روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه • ۱ اردیبهشت ۱۳۹۵ • ۱۲ رجب ۱۴۳۷ • ۲۰ آوریل ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۵۶۴ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۳ • اذان مغرب ۲۰:۰۱ • اذان صبح‌فردا ۴:۵۴ • طلوع آفتاب ۶:۲۴

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

ماجرای عشق و عاشقی میدون

حقوق به دلار

پوریا عالمی

● من میدون هستم، میدون دوم، عاشق سوفیا، بابای سوفیا اما عاشق من نیست و روی وطن و ناموس و پرسپولیس حساس است، روی شغل هم حساس است. من هم دیروز با هزار امید و آرزو دوان‌دوان و بپرپر و شادوشنگول رفتم در خانه‌شان و در زدم و گفتم: بابای سوفیا... دیگر حساسیت نداشته باش... که همه‌چیز حل است.

بابای سوفیا گفت: مثلا از هفته پیش تا الان چه تفاوتی کردی که یکهو حلال شدی و همه‌چیز را حل می‌کنی؟ / گفتم: من شغل پیدا کردم... شغل. دیگر سوفیا را بده ببرم.

بابای سوفیا گفت: جدی؟ مثلا چه شغلی پیدا کردی؟ / گفتم: شغل دیگر.بابای سوفیا گفت: چه شغلی دقیقا؟ مزایات چقدر است؟ حقوقت چقدر است؟ بازنشستگیت کی است؟ گفتم: شغل. شغل کارگری.بابای سوفیا گفت: خسته نباشی.

گفتم: خیلی ممنونم. مزایای خفنی هم دارد. ماهی ۸۱۲هزار تومن حقوق است که می‌شود ساعتی سه هزارو ۶۹۳ تومن.

بابای سوفیا گفت: بنده خدا، همین‌طوری صاف بنشینی توی خانه، پول برق و گازی که باید بدهی بیشتر از ساعتی پنج‌هزارتومنه.

گفتم: من هیچی، فکر این‌همه آدم باش که با حداقل حقوق زندگی می‌کنند. حقوقم کم است ولی حداقل رو به جلو که هستم.

بابای سوفیا گفت: به دلار حساب کنی سال گذشته ۲۱۳ دلار تو ماه حقوق می‌گرفتی الان شده ماهی ۲۳۵ دلار. گفتم: ای ول. چه خفن.

بابای سوفیا گفت: دانشمند، تا حالا چون یک دلار هم نداشتی فکر می‌کنی ۲۳۵ دلار زیاد است. توی خارج ماهی ۲۳۵ دلار بیاوری معلوم است که ۶۰۰ سال پیشش مرده‌ای و حواست نیست. برو پسر. هروقت مثل آدم پول درآوردی بیا.

گفتم: یعنی هر کی پول زیاد درنیاورد آدم نیست؟

بابای سوفیا گفت: خوش‌بینانه بخواهم بگویم اگر هم آدم محسوب شود نمی‌تواند مثل آدم زندگی کند.

گفتم: خوش‌به‌حال شما که آدمی. بحث که به اینجا کشید و منطق حکم‌فرما شد، بابای سوفیا قندان را پرت کرد سمت من و من هم هد زدم...

نتیجه‌گیری :هر گردی گردو نیست، هر شغلی شغل نیست، هر سوفیایی سوفیا باشد هم هر بابایی بابا نیست.

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی

کافه نظر

پلیس امنیت اخلاقی

قرار است هفت هزار مأمور نامحسوس پلیس امنیت اخلاقی، برای ارائه گزارش درباره کشف حجاب و ایجاد مزاحمت برای نوامیس در پایتخت فعال شوند. آیا این طرح آن‌طور که ناجا می‌گوید و می‌خواهند، منجر به افزایش امنیت اخلاقی خواهد شد؟ چرا؟

تهمینه میلانی ◄ کارگردان

درباره این طرح می‌توان حرف‌های زیادی زد و انتقاداتی از آن داشت که حتما کارشناسان و متخصصان درباره آنها صحبت خواهند کرد. اما آنچه پس از شنیدن این خبر باعث نگرانی شخص من شد، این پرسش بود که چگونه می‌توان کسی را که لباس شخصی به تن دارد و قرار است به شما تذکر یا درباره شما گزارش دهد، از نیروهای واقعی ناجا تشخیص داد؟ نامحسوس‌بودن این افراد اگر به معنی این است که قرار نیست اثری از نشان و لباس پلیس در ظاهر آنها باشد، پس هرکسی، فارغ از اینکه آیا واقعا از سوی پلیس برای این کار تعیین شده یا نه، می‌تواند به خودش اجازه دهد به دیگران تذکر یا درباره آنها به پلیس گزارش بدهد. من به‌عنوان یک شهروند چگونه قرار است بپذیرم که این افراد از سوی پلیس تعیین شده‌اند. خود این می‌تواند راه را برای سوءاستفاده‌های شخصی افراد باز کند و هرکسی بدون اینکه نیازی ببیند از سوی پلیس برای این کار مجوز بگیرد و وارد حریم شخصی دیگر شهروندان شود. اگر چنین اتفاقی بیفتد، برعکس آنچه هدف این طرح است که امنیت اخلاقی تأمین و هنجارهای اجتماعی رعایت شود، ناهنجاری‌ها افزایش خواهد یافت.

تینا پاکروان ◄ بازیگر

مردم ایران مردم بافرهنگ و فهیمی هستند و همه دارند در چارچوب قوانین حاکم بر جمهوری اسلامی ایران زندگی می‌کنند. ممکن است برخی از این قوانین را بیشتر و بعضی را کمتر رعایت کنند اما این دلیل نمی‌شود برای اینکه افراد قوانین را رعایت کنند، با آنها چنین برخوردهایی شود. اگر حتی برخی حرکات نامناسب هم صورت می‌گیرد باید آنها را راهنمایی کرد. کسی که قرار است پلیس دنبالش بیفتد و با آن برخورد کند، آن کسی است که از دیوار خانه مردم بالا می‌رود، آن کسی است که در خیابان کیف شهروندان را قاپ می‌زند، آن کسی است که فاجعه‌هایی مثل قتل ستایش را رقم می‌زند. اگر قرار است برای تربیت هفت هزار نیروی گشت نامحسوس هزینه و وقت صرف شود، این هزینه و وقت برای پیگیری جرائم و بزهکاری‌ها در کشور باید هزینه شود. این طرح باعث ایجاد بی‌اعتمادی می‌شود چون باعث می‌شود شما هر لحظه فکر کنید همسایه، هم‌محلی و همشهری‌تان پلیس نامحسوس است. اگر قرار است تذکر یا گزارشی هم داده شود باید توسط نیروهای پلیس با لباس و نشان پلیس و آن هم به‌صورت راهنمایی باشد.

داستان‌های نقطه‌دار

تقدیم به افغانستانی‌های میهمان سرزمین من:

تنها مهاجران خوشبخت دنیا پرنده‌ها و کولی‌ها هستند

بهاره رهنما

بازیگر

● سرایدار افغان آپارتمان ما دارد شیشه‌ها را پاک می‌کند، آن‌قدر لهجه دارد و آن‌قدر آرام حرف می‌زند، که باید بعد هر جمله‌اش بپرسم؟ چی؟ چی گفتی؟

بیست‌ویکی، دو سال بیشتر ندارد، نامزدش کرده‌اند با دخترکی از فامیلشان، اسمش امان است، اسم دخترک را نمی‌دانم، اما گمان می‌کنم چندان شوق و رغبتی برای این نامزدی ندارد.

خسته است؟ عاشقش نیست؟ نمی‌دانم، فقط می‌دانم شرایطی دارد که تا از ایران بیرونش نکنند با پای خودش نمی‌رود... .

امان همان‌طور که با تبحر و آرامش دارد شیشه‌ها را با رایت و روزنامه پاک می‌کند، با صدای نازک و آرامش می‌پرسد: باران می‌بارد آیا؟

بار اول درست نمی‌فهمم و می‌پرسم چی؟

سؤالش را تکرار می‌کند و من جواب می‌دهم: نه گمان نکنم، او ادامه می‌دهد: هیچ می‌دانی در افغانستان هم باران می‌بارد؟ به منوال همیشه می‌گویم: چی؟ و او باز تکرار می‌کند: هیچ می‌دانی در افغانستان هم باران می‌بارد؟ فقط نگاهش می‌کنم که خودش ادامه می‌دهد: بله، می‌بارد و خیلی هم قشنگ است... .

حالا می‌پرسم، دلت تنگ شده؟ و این‌بار اوست که فقط نگاهم می‌کند، به بهانه چای‌ریختن می‌چرخم تا چشم‌های نم‌زده‌ام را از او پنهان کنم، امان هم می‌چرخد، رو به پنجره‌ای که سهمش از آن فقط شستنش است و رو به آسمان خاکستری‌ای که هیچ قصد باریدن ندارد، شروع می‌کند به زمزمه این ترانه: سرزمین من، خسته‌خسته از جفایی... .

و من به سرزمین او فکر می‌کنم و سرزمین خودم و همه آن جوانان ایرانی که در غربت سهمشان از همه پنجره‌های زیبای آنجا حتی کمتر از امان بود، من به غربت و مهاجرت فکر می‌کنم و فکر می‌کنم تنها مهاجران خوشبخت دنیا پرنده‌ها و کولی‌ها هستند که خودشان کوچ را انتخاب می‌کنند، چای را دم پنجره می‌گذارم و می‌روم.

روایت

بیژن بیرنگ: عده‌ای از دیده‌نشدن رنج می‌برند

هما نصرتی: وقتی حرف از فرهنگ‌سازی می‌شود، پای هنرمندان به میان می‌آید. اما آیا آنها می‌توانند در کاهش آسیب‌های جامعه و افزایش حس میهمان‌نوازی ایرانی‌ها نسبت به مهاجران کشور افغانستان تأثیرگذار باشند؟ آیا می‌توان نسخه‌ای فرهنگ‌سازانه را از آنها برای بهبود جامعه گرفت. بیژن بیرنگ وقتی که ماجرای ستایش را از خبرنگار می‌شنود، سکوت می‌کند. سکوت او نشانی از بهت و ناباوری دارد. او به «شرق» می‌گوید که این سکوت نشانه‌ای از نادربودن حوادثی از این دست است و تنها راه را در برخورد ریشه‌ای و پیشگیرانه با این آسیب‌ها می‌داند:

◄ آقای بیرنگ وقتی چنین خبری را می‌شنوید اولین حسی که به شما دست می‌دهد چیست؟ آیا ما خشن‌تر و خشونت‌هایمان نمایشی‌تر شده‌اند؟

به نظرم یک اتفاق نمی‌تواند بازگوکننده چنین موقعیتی باشد. در غرب هم نوجوان‌هایی با همین سن‌وسال، اسلحه می‌خرند و هم‌سن‌وسال‌های خودشان را در مدرسه به رگبار می‌بندند. وضع این مورد خاص واقعا فرق می‌کند، در ساده‌ترین حالت فقط یک نمونه است. به نظرم در وهله اول چیزی که باید در نظر بگیریم این است که بوی پختگی از رفتار او به مشام نمی‌رسد. نوجوان قاتل در این پرونده یک جنایتکار حرفه‌ای نیست که بتوانیم رفتار او را به‌عنوان رفتار بخشی از جامعه بپذیریم.

◄ شما فکر می‌کنید که جامعه چه باید بکند تا کمتر چنین حوادثی را به چشم ببیند؟

می‌دانید طبیعتا قوه قضائیه و رسانه‌ها کار خودشان را می‌کنند اما اگر بخواهم منتقدانه چیزی را بگویم آن چیز این است که به مسائل قومیتی نباید این‌طور دامن زد. ما در مورد شهروندان مهاجر افغانستان که در ایران زندگی می‌کنند از کلمه «هم‌وطن» استفاده می‌کنیم، یعنی تا این اندازه آنها را به خودمان نزدیک می‌دانیم، آنها هم همین‌طور، مشکلات فراوانی را در ایران از سر گذرانده‌اند اما ما و کشور ما را رها نکرده‌اند. بنابراین باید دید انگیزه این حادثه چه بوده و آیا به‌خاطر مسائل جنسی بوده یا فراتر از آن، اما هرچه که بوده، نباید به مسائل قومی دامن زد.

◄ یعنی فکر می‌کنید اینکه مقتول اهل کشور افغانستان بوده در این پرونده چندان اهمیت ندارد؟

نمی‌دانم اتفاقاتی از این دست چطور و با چه انگیزه‌هایی می‌افتد اما اگر تعدادشان زیاد شود نیازمند یک بررسی موشکافانه هستیم. اگر بخواهیم منصفانه نگاه کنیم، این اتفاق، ریشه فرهنگی، تربیتی و حتی اجتماعی دارد چون مورد، مورد نادری است و از این دست اتفاقات در مملکت ما کم پیش می‌آید. ما مثل آمریکا نیستیم که دائم با چنین قتل‌های فجیعی مواجه باشیم و همین موضوع خبر از سلامت نسبی جامعه ما می‌دهد. پس وقتی که چنین اتفاق نادری می‌افتد که یک استثناست، باید دوستان روان‌شناس، جامعه‌شناس، جرم‌شناس و... وارد شوند و کار تحقیق را به دست بگیرند.

◄ اینکه متهم روی مقتول اسید ریخته، من را یاد سریال برکینگ بد می‌اندازد، شما فکر می‌کنید تأثیر این سریال یا سریال‌هایی مشابه با این می‌تواند چنین حوادثی را تلخ‌تر کند؟

اگر فرضیه شما حتی یک درصد هم درست باشد، نگران‌کننده است چراکه در پس‌زمینه این ماجرا چیز دیگری را خواهیم دید. این‌روزها که فضای مجازی، میل به دیده‌شدن را روزبه‌روز افزایش می‌دهد، جامعه به سمت این میل به شکل گسترده‌ای پیش رفته؛ ما با فحش‌دادن، تخطئه‌کردن دیگران، اظهارنظرکردن، به‌اشتراک‌گذاشتن و... قصد دیده‌شدن داریم. درحالی‌که ۱۰ سال پیش نمی‌توانستیم به‌راحتی درباره مسائل روز جامعه حرف بزنیم، حالا شبکه‌های مجازی به ما این فضا را داده‌اند که قضاوت‌های خودمان را درباره هر مسئله‌ای منتشر کنیم و این خودش یک هشدار است. متأسفانه در جامعه‌ای که اختلاف سطح طبقاتی زیاد می‌شود، عده‌ای از دیده‌نشدن واقعا رنج می‌برند. آنها می‌بینند که چه آدم‌هایی به‌راحتی دیده می‌شوند درحالی‌که ممکن است لایق دیده‌شدن نباشند و این موضوع افراد دیده‌نشده را رنج می‌دهد و گاهی آنها را وادار به واکنش می‌کند. البته که در این خصوص نمی‌شود کاری کرد چون ما آماده این تغییرات تکنولوژیک نبوده‌ایم و پیشگیرانه عمل نکرده‌ایم. من دو سال در معاونت بهزیستی، مشاور بودم و مشاهدات من در این مرکز نشان می‌دهد که در کشور ما درمان بسیار جدی‌تر از پیشگیری، پیگیری می‌شود.

◄ در ابتدا که تلفن کردم و موضوع را با شما در میان گذاشتم، برای چند لحظه سکوت کردید. این سکوت مختص به شما نبود، بسیاری از کارشناسان و هنرمندانی که با آنها حرف زده‌ام، این سکوت را داشتند، در آن لحظه خاص به چه فکر می‌کردید؟

اتفاقا خوب است که به این موضوع بپردازیم. سکوت من یا دیگر همکارانم- آن‌طور که شما می‌گویید- اشاره‌ای است به اینکه چنین اتفاقاتی در جامعه ما آن‌قدر نادر است که به صورت یک معضل درنیامده. بنابراین می‌توان آن را یک زنگ خطر دانست برای توجه و حساسیت ریشه‌ای به حل مشکلات و کاهش آسیب‌ها. من فکر می‌کنم حس دیده‌نشدن و ناکام‌ماندن، یکی از مسائل واقعا خطرناک امروز جامعه ماست و می‌تواند عواقب حادی داشته باشد. ممکن است که اختصاصا این پرونده چندان با این مسئله گره نخورده باشد اما به‌طورکلی، حالا که زنگ خطر به صدا درآمده وقتش رسیده که برای پیشگیری آستین بالا بزنیم.

پیشنهاد

دانش‌آموزان هم بن کتاب نمایشگاه می‌گیرند

مریم حسینی: مکان نمایشگاه کتاب به نقطه‌ای دور منتقل شده است؛ جایی که با اتکا بر وسایل نقلیه عمومی می‌توان به آن رفت. اما شاید به خاطر همین نقل‌وانتقالات و برای اینکه دوری راه مانعی برای استقبال مخاطبان از کتاب‌ها نباشد از سیاست‌های تشویقی استفاده شده است. در این میان برای دانش‌آموزان و دانشجویان نیز بن‌هایی در نظر گرفته شده است؛ بن‌کارت‌های کتاب که به صورت مشارکتی توسط آموزش‌وپرورش و وزارت ارشاد داده می‌شود. فرصت هم هنوز هست و دانش‌آموزان سه استان تهران، البرز و قم برای تسهیلات اختصاص یافته و البته دانش‌آموزان متقاضی دریافت بن‌کارت خرید کتاب از نمایشگاه می‌توانند تا پنجم اردیبهشت، در سایت bon.ketab.ir ثبت‌نام کنند. طبق توافق میان وزارت آموزش‌وپرورش و وزارت ارشاد، ۸۰هزار دانش‌آموز از این یارانه بهره‌مند خواهند شد. همچنین به شش‌هزار نفر از معلمان و مربیان که دانش‌آموزان را در بازدید از نمایشگاه کتاب همراهی خواهند کرد بُن کتاب به مبلغ صد هزار تومان اختصاص می‌یابد. علاوه بر این، هزار مدرسه در استان‌های ذکرشده نیز می‌توانند از بُن‌کتاب به مبلغ ۵۰۰هزار تومان استفاده کنند. ارزش بن‌کارت‌های خرید کتاب برای این دسته از مخاطبان به مبلغ ۵۰هزار تومان خواهد بود که ۲۵ هزارتومان از آن از سوی معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ۲۵ هزار تومان باقی‌مانده نیز از سوی دانش‌آموزان تأمین خواهد شد. ثبت‌نام و مدیریت ارائه بن کتاب دانش‌آموزان توسط خانه کتاب انجام می‌شود و این بن‌کارت‌ها صرفا در ایام برگزاری بیست‌ونهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران قابل استفاده خواهد بود. چندی پیش تخفیف ۲۰ درصدی از سوی وزارت ارشاد به‌عنوان طرح عیدانه کتاب در نظر گرفته شد که مورد استقبال قرار گرفت.